

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرستنده: عثمان حیدری

۲۸ جون ۲۰۱۸

گلا دیو زنده است، دست های مخفی امپریالیسم در منطقه و ابزارهای آنان



انتشار کتاب «دانیل گانسر»، پژوهشگر و مؤرخ سوئیسی در سال ۲۰۱۳ میلادی درباره ارتش های سری پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)، سر و صدای شدید و جنجال گسترده ای در محافل غربی به دنبال داشت. وی در این کتاب دست داشتن ناتو در عملیات های سری تروریستی در چارچوب ستراتیژی «بحران سازی» و «تروریسم دروغین» را به اثبات رسانده بود.

این پژوهشگر و مؤرخ سوئیسی در کتاب خود با اشاره به این که ناتو طی جنگ سرد از شبکه ای از ارتش های سری بهره می جست که در اروپا به «گلا دیو» (GLADIO) معروف شده بود، می افزاید: این شبکه سری با هماهنگی با سرویس های اطلاعاتی و امنیتی کشورهای غربی اروپا و همچنین وزارت دفاع امریکا (پنتاگون) و به خدمت گرفتن جاسوس هایی در محافل راستگرا، دست به عملیات های تروریستی می زدند و آنها را به جناح چپ افراط گرا منتسب می کردند.

گانسر در ادامه مطلب به اینجا می رسد که ناتو در حال حاضر نیز این ستراتیژی را دنبال می کند، با این تفاوت که هدف جهان کشورهای مخالف به ویژه در خاورمیانه هستند. در این ستراتیژی ناتو با بحران سازی و جنگ افزوری در کشورهای خاورمیانه با متوسل شدن به دستاویزی به نام تروریسم و مبارزه با آن ضمن لشکرکشی به این کشورها بر منابع انرژی این کشورها سیطره یابند.

سال بعد، در سال ۲۰۱۴ میلادی «سیمون هرش»، روزنامه نگار معروف امریکائی پس از اشاره به ستراتیژی دولت وقت امریکا در عراق و دیگر کشورهای جهان به نام «ستراتیژی السالوادور»، پرده از ماهیت واقعی و حقیقی این ستراتیژی بر می دارد.

به گفته هرش، ستراتیژی امریکائی السالوادور بر تشکیل گروه های ویژه ای استوار است که مأموریت آنها انجام عملیات های تروریستی و تجسسی در کشورهایی است که امریکا آنها را دشمن و خصم خود می داند. این روزنامه نگار امریکائی با اشاره به این که این گروه ها خارج از نظارت کنگره امریکا فعالیت می کنند، یاد آور می شود: خط مشی که امریکا تحت عنوان ستراتیژی السالوادور در صدد عملی سازی آن در عراق و دیگر کشورهای جهان است، ستراتیژی جدیدی نیست، بلکه ادامه و امتداد ستراتیژی است که کشورهای غربی آن را در طول دوران جنگ سرد و در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سابق و بلوک شرق عمل می کردند.

نحوه شکل گیری و مأموریت

شبکه گلا دیو پس از جنگ جهانی دوم تشکیل شد، اما در ابتداء بر آن نام «Stay-behind» اطلاق می شد که به معنای «مردان پشت جبهه» بود، چون کشورهای غربی بر این باور بودند که باید شبکه مقاومت مسلحانه ای تشکیل دهند که با حملات احتمالی اتحاد شوروی سابق به اروپای غربی مقابله کند.

پایه و اساس این شبکه مقاومت مسلحانه را راستگرایان تندرو تشکیل می دادند، اگرچه در میان آنها اعضای گروه «اس اس» المان نازی نیز مشاهده می شدند. این افراد به دلیل داشتن تجربه و مهارت بسیار در کشتن انسان ها و ماهیت واقعی این شبکه ها خیلی زود جذب آنها می شدند.

حضور این شبکه های سری در میدان و نقشی که بر روند و خط سیر حوادث بعدها به صورت غیر مستقیم موجب امضای توافقنامه های «پالتا» و «پوتسدام» شدند، توسط سازمان «سیا» امریکا و سرویس های اطلاعات مرکزی انگلیس موسوم به «ام آی ۶» اداره می شدند تا این که در سراسر اروپای غربی نفوذ کرده و به سرعت در ناتو ادغام شدند.

دیدگاه امریکا این بود که وجود این شبکه در اروپا در سایه بی توجهی و عدم آمادگی برخی از این کشورها جهت مقابله با خطر کمونیسم امری ضروری است، همچنین از این شبکه به عنوان نیروی پشتیبان ارتش های متعارف و سنتی کشورها یاد می کرد که در صورت شکست و ناکامی در دفع خطرهای نظامی که کشورهای متبوع شان را تهدید می کرد، وارد میدان رویارویی ها می شدند و از این حیث مشاهده می کنیم که بسیاری از نجبا و ملی گرایان غربی که شعار دفاع و حمایت از وطن را سر می دادند، در گروه های وابسته به این شبکه عضویت داشتند.

با گسترش دامنه نفوذ این شبکه ماهیت کارکردی آن نیز به سرعت تغییر کرد. به این ترتیب، مأموریت های محوله بر این شبکه از مقابله با نفوذ کمونیسم در دموکراسی های غربی به تقلب در انتخابات، ترورهای سیاسی و تعرض و تجاوز تغییر یافت.

سه عملیات مهم این شبکه در کشور «ایتالیا» انجام شد که بازتاب خاصی در افکار عمومی آن دوره داشت.

اولین عملیات شبکه مذکور به هر روی، از اوایل دهه هفتاد سرویس های اطلاعاتی و امنیتی ایتالیا این گروه های سری را با هدف ایجاد رعب و وحشت در میان مردم برای انجام عملیات های تروریستی به خدمت گرفتند و سپس کمونیست ها را به دست داشتن در پس این عملیات ها متهم کردند. به ویژه آن که حزب کمونیست ایتالیا در آن مقطع زمانی از قدرت قانونگذاری بسیار و مهمی در پارلمان این کشور برخوردار بودند.

رهاورد ستراتیژی بحران سازی دولت وقت ایتالیا ضربه زدن به اعتماد و باوری بود که مردم به کمونیست های ایتالیایی داشتند تا به این طریق مانع قدرت گیری بیش از پیش آنها در پارلمان و تشکیل کابینه در این کشور شوند.

«آلدو مورو»



دومین عملیات این شبکه ترور «آلدو مورو»، نخست وزیر وقت ایتالیا در ماه مه سال ۱۹۷۸ میلادی و سومین آن حمله به ایستگاه «بولونیا» در ماه مه سال ۱۹۸۰ میلادی بود که در هر دو مورد انگشت اتهام به سمت «ارتش سرخ» نشانه گرفته شده بود.

عملیات بولونیا بزرگترین عملیات تروریستی بود که طی قرن ۲۰ کشور های اروپائی شاهد آن بودند و طی آن ۸۰ شهروند ایتالیائی از جمله چندین زن و کودک کشته و ۲۰۰ نفر دیگر زخمی شدند.

همچنین در سال ۱۹۹۰ پارلمان سوئیس گزارشی منتشر کرد که در آن به وجود و فعالیت گروه های مسلح سری در این کشور اذعان و تصریح شده بود که این گروه ها اقدام به انبار و ذخیره مواد منفجره و انواع بمب ها در مناطق مختلف این کشور کرده بودند که کشف و ضبط شدند.

پایه و اساس شبکه «گلادیو» را عملیات های تروریستی تشکیل می دهد که بتوان نسبت به آنها اعتراض کرد و زمینه اعتراض های مردمی را هموار کرد. به این ترتیب، عملیات های تروریستی این شبکه به کشور ایتالیا محدود نشد، بلکه توسعه یافته و دیگر کشورهای عضو پیمان ناتو به استثنای امریکا، کانادا و بالطبع انگلیس را فرا می گیرد و در این بین فرانسه یکی از مهمترین عرصه های فعالیت این شبکه شمرده می شد.

یکی از مهمترین عملیات های این شبکه در فرانسه تلاش برای ترور جنرال «شارل دوگل»، رئیس جمهوری وقت فرانسه بود که طی دوران ریاست جمهوری وی در دهه ۵۰ جریان کمونیسم در این کشور قدرت گرفته بود.

با فروپاشی اتحاد شوروی سابق به ظاهر این شبکه نیز منحل شد و سخنی از ادامه فعالیتش، آن هم با نام جدید «شبکه گلادیو» به میان نیامد تا این که در سال ۱۹۹۰ میلادی «جولیو آندروتی» طی سخنانی از ادامه فعالیت این شبکه با نام جدیدش پرده برداشت.

همانند شبکه مقاومت مسلحانه، شبکه گلادیو نیز به سرعت در کشورهای دیگر اروپای غربی نفوذ کرده و فعالیت خود را آغاز نمود. هرش با اشاره به این که گلادیو در زبان لاتین به معنای «شمشیر» است، خاطر نشان می کند، این شبکه اولین بار در کشور ایتالیا اعلام موجودیت کرده و فعالیت خود را آغاز نمود.

بودجه شبکه گلادیو از سوی سرویس های اطلاعاتی و دستگاه های امنیتی غربی، به خصوص سازمان سیا و MI۶ تأمین می شد. اما مأموریت آن، انجام عملیات های تروریستی در میان توده مردم و متهم کردن گروه های چپگرای اروپائی به دست داشتن در آنها بود و در این راستا، صدها عملیات تروریستی به دست این گروه ها در کشورهای پرتغال، آلمان، ایتالیا، اسپانیا و دیگر کشورهای اروپائی انجام شد.

این ستراتیژی همچنین تأمین بودجه و هزینه مالی تروریست های افراطی راستگرا و مخالف کمونیست ها و مجهز کردن آنها به انواع بمب ها و مواد انفجاری برای انجام عملیات های تروریستی را نیز در برمی گیرد.

پایه و اساس شبکه «گلا دیو» را عملیات های تروریستی تشکیل می دهد که بتوان نسبت به آنها اعتراض کرد و زمینه اعتراض های مردمی را هموار کرد. یکی از اعضای این گروه ها که در این عملیات ها شرکت کرده بود، درباره آنها چنین می گوید:

مأموریت داشتیم، به غیر نظامیان و شهروندان بی دفاع و بی گناه به ویژه زنان و کودکان که نه سر رشته ای از سیاست و نه ارتباطی با دنیای سیاست داشتند، حمله کنیم. هدف این حملات واداشتن مردمان این مناطق به ریختن به خیابان ها و درخواست حمایت از دولت های متبوع خود جهت حمایت و دفاع از آنها در قبال تروریسمی است که ادعا شده بود، منبع آن جریان های چپگراست.

بعدها اگرچه برخی از کشورهای اروپائی مانند بلجیم و ایتالیا سعی کردند، از یوغ این شبکه خلاص شوند، اما گلا دیو چنان در تار و پود کشورهای اروپای غربی نفوذ کرده بود که رهائی از آن به امری غیر ممکن مبدل شده بود. این درحالی است که بی توجهی برخی یگر از کشورهای اروپائی غربی، گروه های وابسته به این شبکه را به تدریج به گروه های سازمان یافته جنائی تبدیل کرد.

**** رسوائی زندان های سری امریکا**

به این ترتیب، فعالیت شبکه گلا دیو در اروپا ادامه می یابد تا این که اواخر سال ۲۰۰۵ میلادی رسوائی زندان های سری امریکا در اروپا به بیرون درز پیدا می کند. در حالی که به جز افرادی انگشت شمار از وجود این زندان ها اطلاع نداشت و برملا شدن این موضوع موجب بروز بحران های شدید سیاسی بین امریکا و شماری از کشورهای اروپائی شد.

در ابتداء باور وجود چنین زندان هائی برای بسیاری سخت و دور از واقعیت بود، اما اذعان سازمان "سیا" به وجود این زندان ها و انتشار اسنادی از سوی این سازمان پس از لغو محرمانه بودن آنها در سال ۲۰۰۹ میلادی نشان داد که آنچه در این زمینه افشاء شده است، قطره ای کوچک از دریای حقایق افشاء نشده است. این اسناد همچنین از شیوه بازجویی و شکنجه و نگهداری متهمان در این زندان ها پرده بر می داشتند.

یکی از این اسناد، گزارش تحقیقی بود که به فوت «گل رحمن» طی ماه نومبر سال ۲۰۰۱ میلادی در زندان سری سازمان "سیا" در شمال کابل پرداخته بود. در گزارش علت مرگ "گل رحمن" بستن وی با زنجیرهای آهنین به زمین و کاهش دما به زیر صفر بدون داشتن پوشش مناسب عنوان شده بود.

این اسناد همچنین نامه های شماری از افسران مشغول به خدمت در این زندان ها، معروف به «مناطق سیاه» [زندان های سری امریکا در جهان موسوم به کانون های سیاه] را افشاء می کردند که در آنها نسبت به شیوه های به کار گرفته شده در این زندان ها جهت شکنجه زندانیان به شدت ابراز نگرانی شده بود.

در ادامه این افشاگری ها در سال ۲۰۱۴ میلادی پیگیری دادخواست های ارائه شده به دادگاه حقوق بشر اروپا، دست داشتن شماری از کشورهای غربی مانند یونان، ایتالیا، پولند و لیتوانی در قضیه زندان های سری امریکا و وجود چنین زندان هائی در کشورهای فوق را به اثبات رساند.

زندان های سری امریکا در سراسر جهان

اطلاعات موثق و مدارک مستند بسیاری وجود دارد که تأکید می کند، سازمان "سیا"ی امریکا در چهار گوشه دنیا دارای زندان های سری است که نه تنها کسی از وجود آنها اطلاع ندارد، بلکه در این زندان ها مخوف ترین و غیر انسانی ترین متدهای شکنجه جهت گرفتن اعتراف و طی بازجویی از متهمان مورد استفاده قرار می گیرد و زندانیان از کمترین حق و حقوق بشری برخوردار نیست.

در ادامه به مهمترین و بارزترین این زندان ها اشاره شده است:

یک: زندان سری شیانگ مای

این زندان در شهر شیانگ مای، در شمال کشور تایلند واقع شده و سازمان "سیا" در سال ۲۰۰۲ به شکلی گسترده از آن برای شکنجه بازداشت شدگان و افراد ربوده شده استفاده می کرد.

دو: زندان سری شماره یک کابل

این زندان در شهر کابل، پایتخت افغانستان واقع شده و طی سال های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۴ میلادی سازمان "سیا" از آن برای حبس و شکنجه افراد مظنون و متهم این سازمان مورد بهره برداری قرار می گرفت.

سه: زندان سری ستیر کیاجوکتی

این زندان سری در سال ۲۰۰۲ میلادی در کشور پولند تشکیل و توسط سازمان "سیا"ی امریکا اداره می شد. دولت پولند پس از سال ها انکار سرانجام به وجود چنین زندانی در خاک کشورش اذعان کرد

چهار: زندان سری شماره دو کابل

این زندان نیز در شهر کابل، پایتخت افغانستان واقع شده و در سال ۲۰۰۳ میلادی توسط سازمان "سیا" احداث شد و مورد بهره برداری قرار گرفت.

پنج: زندان سری بخارست

زندان سری بخارست در شهر بخارست، پایتخت رومانی قرار داشت. این زندان در سال ۲۰۰۳ میلادی احداث شده بود و به نوشته روزنامه انگلیسی «ایندپندنت» تا سال ۲۰۰۹ میلادی مورد بهره برداری سازمان "سیا" قرار داشت.

شش: زندان سری گوانتانامو

این زندان در یک پایگاه نظامی بحری امریکا در کشور کوبا قرار دارد و سازمان "سیا" از سال ۲۰۰۲ میلادی بهره برداری از آن را آغاز کرد که همچنان ادامه دارد و عمدتاً افرادی را در خود جای می دهد که متهم به دست داشتن در فعالیت های تروریستی هستند. اغلب زندانیان گوانتانامو را اتباع کشورهای منطقه خاورمیانه، آسیای مرکزی و آسیای جنوب شرقی و جنوبی از جمله شهروندان افغانستان تشکیل می دهند.

هفت : زندان سری شماره سه کابل

زندان سری شماره سه کابل نیز در پایتخت افغانستان قرار دارد و سازمان "سیا" از سال ۲۰۰۴ میلادی بهره برداری از آن را آغاز کرد.

هشت: زندان سری ویلنیوس

زندان سری ویلنیوس در شهر ویلنیوس، پایتخت کشور لیتوانی قرار دارد و در سال ۲۰۰۴ میلادی که عملیات های بازداشت و آدم ربائی سری سازمان سیا به اوج خود رسیده بود، در قلب اروپا مورد بهره برداری قرار گرفت.

نه: زندان سری شماره چهار کابل

زندان سری شماره چهار کابل، پایتخت افغانستان از سال ۲۰۰۶ میلادی توسط سازمان "سیا" مورد بهره برداری قرار گرفت و این نشان می دهد، روند عملیات های بازداشت و آدم ربائی سری سازمان "سیا" به ویژه در کشور افغانستان همچنان ادامه دارد.

ده: زندان سری دیگو گارسیا

زندان سری دیگو گارسیا در اقیانوس هند قرار دارد که در واقع جزیره ای کوچک به همین نام است و مالکیت آن به کشور انگلستان باز می گردد. این زندان سری طی دهه ۷۰ قرن گذشته توسط امریکائی ها در پایگاه نظامی که به نام «تندر کوف» در این جزیره ساخته بودند، احداث شد و متهمان به دست داشتن در فعالیت های تروریستی از جمله حوادث ۱۱ سپتمبر جهت بازجوئی به این زندان منتقل می شدند.

یازده: مرکز بازپرسی سری تامارا

مرکز بازپرسی سری تامارا، در کشور افریقائی مغرب واقع شده است. این زندان سری در سال ۲۰۰۶ میلادی در قلب بیابان های سوزان کشور مغرب احداث شد. سازمان دیده بان حقوق بشر در گزارشی این زندان را زندانی وحشتناک توصیف می کند که در آن زندانیان از کمترین و کوچکترین حقوق انسانی برخوردار نیستند و برای گرفتن اعتراف، زندانیان با شوک های برقی و داغ کردن و سوزاندن شکنجه می شوند.

دوازده: زندان سری فرودگاه میهایل کوگیالنیچونو

زندان سری فرودگاه بین المللی میهایل کوگیالنیچونو، در یکی از پر ترددترین فرودگاه های کشور رومانی واقع شده است. در واقع این زندان چند ساختمان این فرودگاه را شامل می شود که تا سال ۲۰۰۸ میلادی حتی کاخ سفید از وجود آن بی اطلاع بود.

براساس اعلام دولت امریکا این زندان سری در سال ۲۰۰۸ میلادی بیش از ۲۰ شهروند از افغانستان و عراقی به اتهام دست داشتن در فعالیت های تروریستی در این زندان نگهداری می شدند.

سیزده: بازداشتگاه سبز در تایلند

بازداشتگاه سبز در واقع زندانی سری بود که سازمان "سیا" در حاشیه شهر بانکوک، پایتخت کشور تایلند آن را احداث کرده بود. روزنامه «گاردین» چاپ لندن در گزارشی که در سال ۲۰۰۹ میلادی منتشر کرد، یادآور می شود که سازمان "سیا" وحشیانه ترین شکنجه ها را در این زندان علیه زندانیان انجام می دهد.

چهارده: زندان سری لیمونر جیبوتی

زندان سری لیمونر، در پایگاه نظامی لیمونر کشور جیبوتی قرار دارد که به دلیل نزدیکی به مناطق سکونت عناصر تروریستی برای امریکا از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. معروف است که این پایگاه به شکنجه و بازجوئی از زندانیان اختصاص دارد و طی ۵ سال گذشته به آرامی در حال توسعه است.

پانزده: زندان سری آنتاولی در لیتوانی

زندان سری آنتاولی در منطقه آنتاولی در کشور لیتوانی و در ۱۰ کیلومتری پایتخت این کشور قرار دارد. این زندان در واقع باشگاه مخروبه آموزش اسب سواری است. شاهدان تأکید می کنند که افسران امریکائی در این زندان زیر زمینی دارند که در آنجا از متهمان بازجوئی می کنند.

شانزده: زندان سری النسر

زندان سری النسر، در اردوگاه آوارگان النسر در کشور بوسنی قرار دارد. برخی از افراد بازداشت شده در این زندان سری پس از آزادی اذعان کردند، توسط افرادی که پوشش نظامی نداشتند، شکنجه شده بودند.

هفده: زندان سری دسولت بت

زندان سری دسولت بت در کشور افغانستان در سال ۲۰۰۲ میلادی از سوی سازمان "سیا" احداث شد و گفته می شود، برای گرفتن اعتراف از زندانیان به شدیدترین شکل شکنجه می شوند. در سال ۲۰۱۴ میلادی خبرگزاری رسمی فرانسه، «فرانس پرس» نقشه ای تفصیلی از پراکندگی زندان های سری امریکا در سراسر جهان ارائه داد که در آن به تعداد زندانیانی که در این زندان ها در بند بودند، نیز اشاره شده بود.

ستراتیژی گلائیو و ستراتیژی السالوادور

به این ترتیب آشکار می شود که بین «ستراتیژی گلائیو» در گذشته و «ستراتیژی السالوادور» در حال حاضر هیچ تفاوتی وجود ندارد و هر دو یک هدف را در نگرش غرب، امریکا و اسرائیل دنبال می کنند. در این خصوص، سیمون هرش معتقد است، بعید نیست که ترور «رفیق الحریری»، نخست وزیر اسبق لبنان از جمله عملیات های این گروه ها باشد. آنچه این ایده را تأیید می کند، اهداف سیاسی و امنیتی بود که امریکا و اسرائیل در پس این حملات در سوریه و لبنان به طور خاص و کشورهای عربی به طور عام دنبال می کردند. چه بسا هم بتوان گفت که این عملیات زنگ خطر آغاز مرحله ای جدید از اجرای توطئه های تدارک دیده شده برای جهان عرب بود، چراکه پس از آن شاهد تحولات امنیتی و سیاسی مهمی در خاورمیانه بودیم که در سال ۲۰۱۱ میلادی به انقلاب های جهان عرب منتهی شد. همان گونه که گفته شد، ناتو با به خدمت گرفتن این گروه های شبه مسلح خیلی زود به کانون این شبکه در اشاعه ترس و وحشت تبدیل شد. این پیمان در این راستا، کمیته محرمانه برنامه ریزی (clandestine planning committee) و کمیته محرمانه هم پیمان (ACC) را تشکیل داد که امروزه معروفیت جهانی دارند.

عملیات های گلائیو در نقاط دیگر جهان

اگرچه عمده فعالیت های شبکه گلائیو تا سال ۱۹۹۰ میلادی و فروپاشی اتحاد شوروی سابق قاره اروپا بود، اما مستنداتی وجود دارد که فعالیت این شبکه در مناطق دیگر جهان را به اثبات می رساند، به عنوان مثال این مستندات ثابت می کنند، امریکا مسؤول رخ دادهای سال ۱۹۵۳ میلادی در ایران است که در صدد عملی سازی سناریوی براندازی دولت «محمد مصدق» با متهم کردن جریان کمونیسم ایران به دست داشتن در این سناریو بود. در حالی که آشکار شد، مزدوران سرویس های اطلاعاتی امریکا و انگلیس مجری این سناریو بودند، سناریویی که مهمترین هدف آن سیطره بر نفت ایران بود.

همچنین می توان به رخ دادهای سال ۱۹۵۴ میلادی در کشور مصر اشاره کرد که به عملیات «لاوان» معروف شد و طی آن گروهی از یهودیان مصری توسط سازمان جاسوسی اسرائیل (موساد) مأموریت داشتند، دفاتر مصری، امریکائی و انگلیس را به گونه ای بمبگذاری کنند که انگشت اتهام دست داشتن در این عملیات ها به سمت جماعت اخوان المسلمین، جریان کمونیست مصری و برخی افراد و شخصیت های مصری نشانه گرفته شود و با نا امن جلوه دادن اوضاع در مصر، حضور انگلیس در این کشور و سیطره آن بر کانال سوئز را توجیه کرده و امری ضروری جلوه دهند.

اما بعد افشاء شد که موساد در این عملیات دست داشته است و منجر به استعفای نخست وزیر وقت اسرائیل از سمت خود به سبب این رسوائی شد. به این ترتیب، آشکار می شود که عامل «امنیت» مهمترین عاملی است که در عملیات این گروه ها مورد هدف قرار می گیرد.

طی جنگ هندوچین گروه های فرانسوی وابسته به این شبکه ده ها عملیات ترور و کشتار غیر نظامیان و شهروندان بی دفاع را به اجراء گذاشتند. همچنین در جنگ الجزایر این گروه های فرانسوی علاوه بر عملیات های ترور و کشتار غیر نظامیان بی دفاع، صدها غیر نظامی الجزایری را ربوده و در مراکز خود مورد شکنجه و آزار و اذیت قرار داده و صدها کشاورز الجزایری را در گورهای جمعی زنده به گور کرده و به دستور فرماندهان ارتش فرانسوی چندین رهبر «جبهه آزادیبخش الجزایر» را ترور کردند.

قربانی کردن امنیت در قالب ایجاد رعب و وحشت و خلق حس انتقام جوئی از نارضایتی در میان توده مردم که از حقایق امور بی اطلاع هستند، اصلی ترین رکن ستراتیژی بحران سازی گروه های مسلح و تروریستی سری امریکا محسوب می شود که یکی از نموده های بسیار بارز و ملموس این تاکتیک، حمله نظامی امریکا و ناتو به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و براندازی رژیم بعث به رهبری «صدام حسین» در این کشور است.

حمله نظامی امریکا و ناتو به عراق، در چارچوب ستراتیژی جدید «جرج بوش»، رئیس جمهوری وقت امریکا یعنی مبارزه جهانی با تروریسم صورت می گرفت و پایه و اساس آن را جنگ روانی و تبلیغاتی و رسانه ئی تشکیل می داد که غرب تحت عنوان وجود سلاح های نامتعارف و کشتار جمعی در عراق و دسترسی رژیم حاکم به این سلاح ها و خطر آن برای جامعه بین المللی آن را دستاویز این تجاوز قرار داد. اگرچه پیش تر شاهد عملی سازی این ستراتیژی در افغانستان تحت عنوان بیرون راندن نظامیان شوروی از این کشور نیز بودیم که به فاجعه بشری تشکیل گروه های تروریستی «القاعده» و «طالبان» منتهی شد.

یکی از بارزترین شاخص های اشغال نظامی افغانستان و عراق توسط امریکا و ناتو، بازداشت ها، آدم ربائی ها، قتل ها و کشتارهای سری بود، به نحوی که با وجود گذشت سال ها از اشغالگری و تجاوز در این دو کشور و همچنین ادامه این جنایات باز عامل یا عاملان آنها مجهول الهویه هستند.

نحوه این قتل ها و شکنجه ها و ناشناس بودن عامل یا عاملان آنها به ویژه هدف گرفتن غیر نظامیان و شهروندان بی دفاع، یادآور عملیات های تروریستی شبکه گلابیو طی دهه های گذشته در کشورهایمانند الجزایر است.

مهمترین اهداف پشت پرده

بدون تردید نمی توان عامل «تأمین انرژی» را به عنوان یکی از مهمترین عوامل و اسباب قرار گرفته در پس این عملیات ها نادیده گرفت، به ویژه آن که در کنار منطقه نفت خیز خاورمیانه، منطقه نفتی و گازی دیگری به نام کشورهای حوزه دریای خزر با ذخایر چشمگیر و کلان انرژی قرار دارند.

همچنین چشمداشت های غرب جهت اجرای طرح های انتقال نفت به سمت اقیانوس هند نیز می تواند، یکی از اسباب و دلایلی باشد که برای رسیدن به این اقیانوس خطوط انتقال ملزم هستند یا مسیر جنوبی را انتخاب کنند که در این صورت با مانعی به نام ایران مواجه خواهند شد که با عبور این خطوط از مناطق جنوبی اش مخالفت خواهد کرد و یا این که مسیر شمالی را در پیش گیرند که در آنجا نیز روسیه مانعی غیر قابل عبور در مسیر اجرای این طرح خواهد بود.

بنابراین برای اجرای این طرح تنها یک مسیر شرقی باقی می ماند که خط لوله انتقال نفت غرب برای کشیده شدن باید از خاک دو کشور ترکمنستان و افغانستان عبور کند و برای تسهیل این عبور و پذیرفتن شرایط غرب باید از حاکمیت

دولت مرکزی قدرتمند در این کشورها جلوگیری کرد و چه ابزاری بهتر از گروه های تروریستی و اشاعه تروریسم می توان برای عملی سازی این نقشه می توان سراغ گرفت.

این درحالی است که قدرت گیری تروریسم در کشورهای خاورمیانه و عربی منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی فرصتی طلایی برای امریکا و غرب است تا ملل جهان اسلام و عرب را به حمایت از تروریسم و پرورش آن متهم کنند، یا نه تنها، آنها را خود تروریسم و جنگ طلبی، افراط گرایی جلوه دهند و این که دموکراسی و حقوق بشر و آزادی غرب و امریکا جان بر کف نهاده برای آزادی این ملت ها از ظلمت و تاریکی به کشورهای شان لشکر کشی کرده است.

به این ترتیب، امریکائی ها و کشورهای غربی بدون تلف کردن وقت و از دست دادن فرصت از فردای حملات ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ میلادی، طرح جهانی مبارزه با تروریسم را ارائه دادند و با توسل به آن راه لشکر کشی به افغانستان را برای خویش هموار کردند. در حالی که تاکنون مستندات بسیاری از این حملات تروریستی به دست آمده است که ثابت می کند، حوادث ۱۱ سپتمبر برنامه ای از پیش طراحی شده بود.

هدف این برنامه سيطرة بر منابع انرژی و ثروت های ملی کشورهای منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا بود و ستراتیژی این طرح برای تحقق این هدف «تروریست» جلوه دادن ملل مسلمان منطقه و در معرض خطر جدی قرار گرفتن امنیت ملی کشورهای غربی و امریکا و ضرورت مقابله با این خطر و رونمایی از ستراتیژی «مبارزه با دشمن و تهدیدات در خانه خودش» بود.

به موازات این اتهامات، اجرای طرح فتنه انگیزی طایفه ای و بحران سازی دینی و مذهبی با هدف بر افروختن آتش جنگ ها و منازعات داخلی در کشورهای عربی و اسلامی منطقه خاورمیانه کلید خورد.

این مستندات از جلسه های مستمر رهبران ناتو خبر می دادند که موضوع ثابت تمام آنها بررسی ستراتیژیها و تاکتیک های مناسب و کارآمد برای برافروختن شعله جنگ های داخلی در کشورهای منطقه شبیه آنچه در افغانستان و عراق جریان داشت.

گروه های نظامی سری: هیأتی جدید با هویتی قدیم

نگاهی گذرا به قربانیان جنایات این گروه ها، خط مشی عملیاتی و تعامل با محیط پیرامون، همه و همه نشان می داد که این گروه های شبه نظامی نسخه به روز شده و ورژن جدید همان گروه های پیشین بودند که با حفظ هویت، همان مأموریت ها و اهداف را دنبال می کردند.

شرکت امنیتی خصوصی «بلک و اتر» نمونه بارز چنین گروه های شبه نظامی سری بودند که با نام و چارچوبی جدید، همان اهداف قدیم را در کشتار توده مردم بی دفاع و فتنه انگیزی های داخلی دنبال می کردند.

تا پیش از سال ۲۰۱۱ میلادی و آغاز انقلاب های جهان عرب موسوم به «بهار عربی» مهمترین عرصه فعالیت این گروه ها دو کشور افغانستان و عراق بود، اما از سال ۲۰۱۱ میلادی تمام کشورهای منطقه به کانون فعالیت و اهداف مأموریت های این گروه ها تبدیل شده است.

تاکنون هیچ اطلاعات دقیق و مستندی از تعداد اعضای این گروه ها، حوزه و میدان فعالیت آنان، مأموریت های محوله و نقش خاصی که باید ایفاگر آن باشند و همچنین تعداد دقیق آنها به دلیل پراکندگی افق گسترده آنها در دست نیست. با این حال کارشناسان مسائل نظامی و امنیتی تعداد این گروه ها در سراسر جهان را ۶۰ تا ۷۰ هزار گروه با توانمندی ها و حوزه های عملیاتی مختلف تخمین می زنند.

بر اساس این تخمین ها باید گفت که تعداد اعضای این شبکه های سری نظامی از بسیاری از ارتش ها و نیروهای مسلح کشورهای جهان بیشتر است. این گروه ها تابع هیچ نظام حکومتی یا سازمان و نهاد منطقه ای و بین المللی نیستند. همچنین عدم وابستگی و استقلال این گروه ها موجب شده، عملیات های آنها متنوع و متعدد و در عین حال حوزه ها و میدان های مختلف را در برگیرد که از جمله این حوزه ها می توان به حوزه امنیت اشاره کرد. قدرت و توانایی برخی از این شبکه ها و گروه های سری نظامی از ارتش یک کشور هم می تواند، بیشتر باشد تا در پی آن میزان بهره مندی و در اختیار داشتن امکانات و تجهیزات و مراکز و پایگاه هایی برای استقرار نیز بیشتر باشد. چنین گروه هایی حتی دارای زندان ها و بازداشتگاه های خاص خود هستند، به همین دلیل از سال ۲۰۱۱ میلادی شاهد بروز پدیده ای به نام پایگاه های نظامی و زندان های سری، به ویژه در دو کشور عراق و افغانستان می باشیم که وحشت بسیاری را در میان مردم عادی ایجاد کرده اند. به عنوان مثال یکی از مهمترین و بزرگترین دشواری های «حامد کرزی» طی دوران ریاست جمهوری اش زندان های سری ناتو و آمریکا در دو ایالت قندرها و هلمند، واقع در جنوب افغانستان بود که عمدتاً شهروندان افغان در آنها در بازداشت بودند و در آنها وحشیانه ترین و غیر انسانی ترین رفتارها و شکنجه های انجام می شود.

خلاصه سخن

در پایان باید گفت که موضوع ارتش ها و شبکه های سری ناتو و آمریکا اگرچه ممکن است، برای برخی تازگی داشته باشد، اما واقعیت امر این است که این قضیه ای ریشه دار در تاریخ نظامی کشورهای غربی و امریکاست و بار دیگر پرده از چهره واقعی این کشورها در عرصه بین الملل و اهداف و چشم داشت های آنها برمی دارد و آشکار می سازد، رسیدن به هدف استفاده از هرگونه وسیله و ابزاری را برای آنها توجیه می کند.

متن فوق توسط رسانه های داخلی و خارجی در ایران منتشر شده است که ما جمع آوری آن و اندک تغییراتی در آن به انتشارش پرداختیم، این معنای تأیید تمام ادعا ها در این مقاله نمی باشد. مجله هفته

یادداشت:

*- این گزارش با تمام تفصیل آن، با در نظر داشت از قلم افتادن زندان مخوفی مانند "بگرام" که در آن به اعتراف رهبران دولت دست نشانده به صد ها افغان بیگناه شکنجه شده و همین اکنون زیر شکنجه قرار دارند، در بهترین صورت می تواند به مثابه نوک مخروط جنایات امپریالیزم آمریکا و شرکایش به شمار رفته به هیچ صورت کلیت سیستم جنایتکارانه ای را که در عرصه جهان اعمار نموده اند، بازتاب نمی دهد.

** - آنچه از این نوشته می توان آموخت و می باید آن را به خاطر داشت، ترور هائیت که سازمان های استخباراتی بیگانه در پیوند با گلا دیو و یا بدون پیوند به آن، به منظور به هم زدن شیرازه وحدت ملی یک کشور انجام می دهند، ترور هایی از سنخ کشته شدن اسلام شناسان شیعه و یا سنی و یا هم رقبای قدرت، و انجام آن را بر گردن رقبای سیاسی می اندازند. می خواهند آب را گل آلود سازند تا ماهی دلخواه خود را صید نمایند.

اداره پورتال-AA-AA